

به نام خداوند جان و خرد

توجه!

این اثر با اجازه نویسنده قبل از چاپ در ترکیه ابتدا در ایران با اعطای حق تألیف به انتشارات اوغوزخان چاپ می‌شود.

سمفونی تنهایی

عایشه گل کؤسه سرد

ترجمه: گروه مترجمان

(شرکت‌کنندگان برتر اولین دوره کارگاه عملی ترجمه ادبی «امیرعلیشیر نوایی»)

دبیر کارگاه و تهیه‌کننده: بهروز بیک بابایی

(عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی)



تهران - انتشارات اوغوزخان (آکادمی بیلین)

زمستان ۱۴۰۳



سمفونی تنهایی

ترجمه: گروه مترجمان (برگزیدگان اولین کارگاه عملی ترجمه ادبی ترکی)

نویسنده: عایشه کؤسه سرد

نوبت چاپ: اول - تهران - آکادمی بیلین (انتشارات اوغوزخان)

سال چاپ: زمستان ۱۴۰۳

تیراژ: ۱۰۰ جلد

دبیر کارگاه و تهیه کننده: بهروز بیک بابایی

ویراستار و طراح جلد: فاطمه آزادی احمدآبادی

محل نشر: تهران

قیمت: ۲۱۹۰۰۰ تومان

صحافی: اوغوزخان

چاپ: مجد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۴۷۶-۰۸-۷

تهران، بزرگراه چمران، پل مدیریت، سعادت آباد، خیابان علامه جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های

خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، مرکز نوآوری و تولید محتوا

تلفن تماس: ۰۹۳۸۰۲۳۲۶۶۱ / ۰۲۱-۴۴۵۷۷۹۸۱

کد پستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶

پست الکترونیکی: oguzxanyayinlari@gmail.com

تمام حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به انتشارات است. این کتاب با دریافت حق تألیف

از نویسنده ترجمه و نشر گردیده است.

اولین کارگاه عملی ترجمه ادبی ترکی

(از ترکی استانبولی به فارسی)

دبیر کارگاه: دکتر بهروز بیک بابایی (عضو هیئت علمی گروه ترکی دانشگاه علامه طباطبایی)

مدرسان کارگاه: دکتر بهروز بیک بابایی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی)

دکتر مهرگان نظامی زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی)

دکتر رضا امینی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

دکتر سمیه آقابابایی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی)

آتوسا آبکار

هیئت داوران:

دکتر سمیه آقابابایی (فارسی نویسی و ویراستاری)

دکتر بهروز بیک بابایی (سبک شناسی)

آتوسا آبکار (وفاداری به متن)

محل برگزاری: آکادمی علمی، آموزشی و فرهنگی بیلین

(مستقر در مرکز نوآوری و تولید محتوای دانشگاه علامه طباطبایی)

لیست مترجمان این کتاب

۱. اعظم هادی لو
۲. افسانه صومعه
۳. خدیجه علی بیگی
۴. داریوش گل محمد
۵. رقیه ذاکری
۶. ریحانه فتح نژاد
۷. زهره ترک
۸. ژیلا هلکی
۹. سارا خراط زبردست
۱۰. سارا لکی خسروخانی
۱۱. سالار پاشازاده جان نثار
۱۲. سیده سمیه مرتضوی
۱۳. سیده نیلوفر مدنی
۱۴. شهزاد فرهمند
۱۵. فرزانه یوسفلو
۱۶. فهیمه عزیزی هریس
۱۷. کالینا رشیدپور
۱۸. مریم شفیع خانی

۱۹. **مژده خدايگان**
۲۰. **معصومه روستازاده پاشاکی**
۲۱. **ناهید سعادتیان**
۲۲. **الهام حیدری**

مقدمه هیئت اجرایی کارگاه

اولین دوره کارگاه عملی ترجمه ادبی (ترکی استانبولی به فارسی) به همت آکادمی علمی، آموزشی و فرهنگی بیلین و انتشارات اوغوزخان در راستای برطرف کردن ضعف‌های ترجمه علاقه‌مندان به ترجمه ترکی در زمستان ۱۴۰۲ برگزار شد. در این رویداد فرهنگی و عملی که برای اولین بار بدین شکل در ایران رخ داد، بعد از فراخوان عمومی و ثبت‌نام تعداد کثیری از علاقه‌مندان به ترجمه ترکی، در موضوعات اصول و مبانی ترجمه (دکتر بهروز بیک بابایی)، سبک در ترجمه (دکتر مهرگان نظامی زاده)، نشان‌داری در ترجمه (دکتر رضا امینی)، ویراستاری و فارسی‌نویسی در ترجمه (سرکار خانم دکتر سمیه آقابابایی) در مجموع ۲۲ ساعت به صورت نظری تدریس کردند در ادامه مترجم نامدار ترکی سرکار خانم آبکار ۱۸ ساعت تدریس عملی داشتند. در پایان به سبک جشنواره‌های ترجمه آکادمی بیلین داستان‌های کوتاهی از سه نویسنده ترکیه‌ای به نام‌های *عایشه گل کؤسه سرد*، *آدم / اوزبای* و *نجیب توسون* برای ترجمه انتخاب شده و به صورت تصادفی به شرکت‌کنندگان ارسال شد. مهلت دو ماه برای اتمام کار و ارسال آثار به ایشان داده شد این آثار داوری شدند. آثار پذیرفته‌شده به فرمت کتاب درآمده و از طریق انتشارات اوغوزخان چاپ شده است. این آثار به نام‌های «سمفونی تنهایی»، «کواکب»، «داستان‌های اماتتی» و «زندگی بی‌وقفه» چاپ خواهند شد.

باشد که این دست فعالیت‌ها در جامعه‌ی ما بیشتر شود.

درباره نویسنده

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به دلیل شغل پدرش در شهرهای مختلف از جمله آرتوین، قیصریه و ترابزون به پایان رساند. هر جغرافیایی که از آن عبور کرد و هر فردی که در کودکی با او آشنا شد، اثری بر قلمش گذاشت. پس از فارغ التحصیلی از دانشکده ادبیات دانشگاه فنی قارادنیز، دوره کارشناسی ارشد خود را در رشته ادبیات معاصر ترکی با موضوع «تحلیل فنی مجله ادبیات عمومی» در گروه ادبیات همان دانشگاه به پایان رساند. او کار خود را به عنوان معلم در ریزه، اولین شغل خود، آغاز کرد و هر از چند گاهی به عنوان کارمند تحقیق و توسعه و به عنوان هماهنگ کننده در پروژه های محلی و ملی، به سمت های مختلف در وزارت و سازمان استانی ادامه داد. در سال ۱۳۸۴ برنامه ای به نام «قهوه خیال» را در برنامه شبانه گاهی رادیو TRT ترابزون تهیه و ارائه کرد. بین سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰، او سمینارهایی را در مورد «تربیت مربیان» در مورد برنامه ریزی استراتژیک در ریاست توسعه استراتژی وزارت آموزش ملی برگزار کرد. در سال ۲۰۱۲، او در آکادمی ارتباطات پایتخت، دروس خصوصی ارائه، صداگذاری و دوبله را از مجریان اصلی اخبار TRT در آکادمی ارتباطات پایتخت گذراند. او سپس صدای پیشگی برخی از شخصیت ها را در ضبط های مختلف انجام داد. وی بین سال های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ به عنوان مدرس در گروه رادیو و تلویزیون دانشگاه اوراسیا در چارچوب دوره های «آموزش گفتار صحیح و زیبا، دیکشنری و زبان بدن» مشغول به کار شد. او با مقالات و ارائه های خود در بسیاری از مجلات ادبی و تربیون های مختلف شرکت کرد. نویسنده کتابی به نام «با سحر می آید یا کیکیج» دارد.

این نویسنده که تحقیقات دانشگاهی خود را در مورد افسانه ها در سال های دانشگاهی آغاز کرده است، این دانش را با شرکت کنندگان در سمینارهای بسیاری با عنوان «مربی داستان گویی» به اشتراک می گذارد. همچنین با برگزاری سمینارهایی در زمینه های

«ترکی عثمانی (سطح پایه)، زبان بدن، گفتار مؤثر و شیوا، دیکسیون، مهارت نویسندگی»
به فعالیت علمی هنری خود ادامه می‌دهد. این نویسنده که در حال حاضر به‌عنوان
صدابردار و مجری در یک موسسه کار می‌کند، متاهل است و یک پسر دارد.

پیشگفتار و تقدیرنامه نویسنده

این سطور را درست قبل از آماده شدن کتابم برای چاپ نوشتم. من در غازی ماغوسه، رو به دریا، با تقویم، قهوه و قلمم نشستهام و رویای این لحظه را می‌بینم. آنچه را که قرار بود بگویم را در صفحات تقویم قرمز خود لیست می‌کردم که اکنون خواهید خواند. به اندازه زیبایی‌هایی که زندگی به من داده مرا با امتحان سخت سلامتی درگیر کرده است.^۱

در حال حاضر مشتاقم این کتاب را به شما خوانندگان گرامی معرفی کنم. این اثر که در هر صفحه‌ای از آن زحمتی نهفته و در هر سطر قطره‌ای امید نهفته است، با فضای بی‌نظیر غازی ماغوسه، خیابان‌های آن، که شاهد درد و شادی بوده، جان گرفته است. حمایت‌های الهام‌بخش مردم این شهر زیبا سهم بزرگی دارد.

در صفحات این کتاب تنها کلمات وجود ندارد، شما همچنین آثار عمیقی از عشق، حمایت و ایمان خواهید دید؛ بنابراین من هرگز در سفرم تنها نبودم. افرادی که در هر مرحله با من بودند و به من قدرت دادند و رویاهایم را به اشتراک گذاشتند، الهام‌بخش واقعی این کار بودند.

در رابطه با کتاب سمفونی تنهایی به نکته مهمی توجه می‌کنم. مایه خوشحالی و افتخار وصف‌ناپذیر من بوده است که این اثری که در دست دارید در جشنواره ترجمه ادبی ترکی (از ترکی ترکیه به فارسی) در ایران در سال ۲۰۲۴ مفتخر به دریافت درجه شده است. مایلم از اساتید گروه زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، از گروه ارزشمند جشنواره ترجمه، به‌ویژه دکتر بهروز بیک بابایی و از همه کسانی که در این روند مشارکت

^۱. این روزها نویسنده محترم با بیماری سختی دست‌وپنجه نرم می‌کند. از خداوند مهربان شفای عاجل طلب داریم. آمین - ناشر

داشتند، صمیمانه تشکر کنم. به پیشنهاد آقای بیک بابایی، نام کتاب در دو نسخه ایران و ترکیه به «سمفونی تنهایی» تغییر یافت. علاقه‌ای که نشان دادید و حمایتی که کردید منبع الهام‌بخش برای یک نویسنده بوده است. به لطف کار دقیق و ظریف شما و مترجمانی که برای درک عمق این اثر که متعلق به جغرافیای متفاوتی است و انعکاس ماهیت آن تلاش کردند، این اثر به پلی بین فرهنگ‌های مختلف تبدیل شده است. تلاش تک‌تک شما بر روح کتاب غنا بخشیده است. این اثر را قادر ساخت تا با ایجاد یک ارتباط جهانی به خوانندگان گسترده‌تری برسد.

کتابم را تقدیم می‌کنم به همه کسانی که معتقدند کلمات می‌توانند مرزها را فراتر بگذارند و پل‌هایی بین فرهنگ‌ها ایجاد کنند و به کسانی که این اعتقاد را با من دارند. من می‌خواهم با این باور که ما می‌توانیم با قدرت کلمات دنیایی معنادارتر بسازیم، تشکرهای خود را ادامه دهم.

اول از همه به خانواده عزیزم... از مادر و پدرم سپاسگزارم که در هر لحظه از زندگی با عشق بی‌دریغ مرا در آغوش گرفتند و در هر سختی مشوقم بودند. اگر شما نبودید که به من یادآوری کنید وقتی زمین خوردم دوباره بلند شدم و هرگز از رویاهایم دست نکشم، زمان زیادی طول می‌کشید تا در حین طی این همه راه تا این حد به قدرت درونی خود پی ببرم و آشکار کنم. وجود شما بزرگ‌ترین الهام‌بخش من است.

همسر گران‌قدرم و پسر عزیزم... در این سفری که پیش از سخنانم در قلبم آغاز شد، همیشه همراه من بودید. شما باحوصله به هر فکر و هر خطی گوش دادید. شما در سخت‌ترین لحظاتم با شادی و حمایتت راهم را روشن کردید. هر لحظه‌ای که با شما به اشتراک می‌گذاشتم به این داستان روشنی بخشید.

در نهایت به ناشر عزیزم که حمایت تحریریه و سپس صمیمیت و دوستی اتان را ارائه کردید... در سفر تبدیل این سطور که از قلم من از رویا به واقعیت سرازیر شد، شما نه تنها زحمات خود را فراهم کرده‌اید، بلکه دوستی خود را نیز فراهم کرده‌اید. لطافت، ایمان و انرژی زیبا و نور قلب شما، راهنمایی و صبوری که از خود نشان دادید تضمین کرده است که این کتاب نه تنها یک اثر، بلکه محصول کار است.

این کتاب را به همه خوانندگان تقدیم می‌کنم با این امید که در قلب آن‌ها جایی پیدا کند. عشق، صبر و ایمان همه شما مهم‌ترین قهرمانان این داستان هستند. برای به اشتراک گذاشتن زیبایی‌های زندگی، برای تحقق رویاهایمان و بردن داستان‌هایمان به ابدیت...

با عشق و سپاس،
عایشه گل کؤسه سرد
۲۷ جولای ۲۰۲۴

قبرس شمالی – غازی ماغوسه

فهرست

لیست مترجمان این کتاب	ز
مقدمه هیئت اجرایی کارگاه	ط
درباره نویسنده	ی
پیشگفتار و تقدیرنامه نویسنده	ل
فهرست	س
حیات خلوت خانه ما، زمستان‌ها و شمعدانی‌هایش (ترجمه داریوش گل محمد) ۱۹	
بلبل آوازخوان ترانه‌های غمگین... (ترجمه معصومه روستازاده پاشاکی) ۲۴	
یکی بود یکی نبود (ترجمه فرزانه یوسفلو)	Error! Bookmark not defined.
«اسماعیل دده افندی حمامی زاده» (ترجمه سارا لکی خسروخانی)	Error! Bookmark not defined.
آرزوها (ترجمه الهام حیدری)	Error! Bookmark not defined.
روز شب شد (ترجمه مریم شفیع خانی)	Error! Bookmark not defined.
گل‌های آفتابگردان (ترجمه سالار پاشازاده جان نثار) ...	Error! Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. (ترجمه سیده سمیه مرتضوی)

Error! Bookmark not defined. شب فارغ التحصیلی (ترجمه ریحانه فتح نژاد)

Error! Bookmark not defined. .. نه شهید است نه جانباز! (ترجمه سارا خراط زبردست)

Error! Bookmark not defined. سینی مخلوط، وسط میز برای همه (ترجمه ریحانه فتح نژاد)

Error! Bookmark not defined. سمفونی تنهایی (ترجمه سارا خراط زبردست)

Error! Bookmark not defined. ... رهسپار در راه بایش (ترجمه مریم شفیع خانی)

Error! Bookmark not defined. انسانی که می گویی... (ترجمه زهره ترک)

Error! Bookmark not defined. .. انگار کن که شب است (ترجمه مژده خدایگان)

Error! Bookmark not defined. بعد از ظهری در مزارستان شهدای جبهجی (ترجمه شهزاد فرهمند)

Error! Bookmark not defined. ... حالتهای درخت من (ترجمه خدیجه علی بیگی)

Error! Bookmark not defined..... کشو (ترجمه خدیجه علی بیگی)

Error! Bookmark not defined. جوریه (جمیله) دلربا (ترجمه افسانه صومعه)

Error! Bookmark not .. defined. حساب و کتاب روز تولد (ترجمه اعظم هادی لو)

Error! Bookmark not defined..... سیمرخ (ترجمه مژده خدایگان)

Error! Bookmark not defined..... فضولی (ترجمه ناهید سعادتیان)

Error! Bookmark not defined. همراه با «الف» جناب، همراه با «الف» (ترجمه کالینا رشیدپور)

Error! Bookmark not defined. حیاط‌های بی درخت (ترجمه کالینا رشیدپور)

Error! Bookmark not defined. نامه‌ای به خانم معلم خندان چهر (ترجمه سیده نیلوفر مدنی)

Error! Bookmark not defined. همه کتاب‌ها را باید بسوزانیم! (ترجمه رقیه ذاکری)

چهره‌هایی که در جملات ترسیم شده و چهره‌هایی که از جملات ترسیم

Error! Bookmark not defined..... می‌شوند (ترجمه ژیلا ملکی)

Error! Bookmark not defined.. باران‌ها (ترجمه فهیمه عزیززی هریس)

**Error! Bookmark not (ترجمه فهیمه عزیزى هریس) شکستن قلب
defined.**

Error! Bookmark not defined..... (ترجمه مژده خدایگان) و پرده

حیات خلوت خانہ ما، زمستان ہا و

شمعدانی ہائش

مترجم: داریوش گل محمد

حیات خلوت خانه ما، زمستان‌ها و شمع‌دانی‌هایش (ترجمه داریوش گل محمد)

بیشتر دوران کودکی و ایام نوجوانی‌ام در خانه حیات داری سپری شد که پشتش دورادور چشم‌اندازی از دریا داشت، یکی از ویژگی‌های فرزند یک خانواده کارمندی بودن زندگی کردن در خانه‌های مختلف و اقلیم‌های گوناگون در مناطق جغرافیایی معین و متفاوتی بود که برایمان مقرر می‌شد، اولین خانه‌ای که در این شهر ساحلی به آن نقل مکان کردیم دو طبقه داشت، پنجره‌هایش بدون کرکره و مربع شکل بودند، سردر این سرای دلخواه که از خرابه‌های یک کلیسا به یک مسجد تاریخی تغییر شکل داده بود، رو به خیابانی می‌گشود که سنگ‌فرشش از سنگ‌های قدیمی شکل می‌گرفت، خیابانی که چراغ‌هایش اتاق‌های خانه ما را روشنایی می‌بخشید، خانه‌ای که پررفت‌وآمد بود، از ملاقاتی‌ها بگیر تا همراهان بیمارستانی، همگی شب‌ها ماندگار بودند...

مدرسه‌ای که می‌رفتم تابع نظام آموزشی دو نوبته بود، ظهرها که به خانه می‌آمدم کمی در کارهای خانه کمک می‌کردم، سپس هر کاری را که در طول روز انجام داده بودم برای مادرم تعریف می‌کردم، هم‌زمان، میز غذا را هم می‌چیدیم، مادرم زنی با طبع شاعرانه بود، شعر، هنر، زیبایی‌شناسی و زندگی را بسیار دوست می‌داشت، اگر فصل تابستان یا بهار بود، بساط غذا را در حیات پهن می‌کردیم، سفره را که می‌چیدم، اخبار آن روز را هم توأمان به مادرم می‌گفتم، گاهی همراه با خواندن آوازی، گاهی هم با همراهی شعری، مادرم با دقت تمام گوش می‌داد و این حس در من تقویت می‌شد که گفته‌هایم مهم‌اند، او از صحبت کردن درباره داستان‌های بیخود و بی‌جهت من که چه‌بسا بیشترشان هم بیهوده و پیش‌پاافتاده بودند، حظ می‌کرد، یا دست‌کم این‌گونه نشان می‌داد، مادرم در

حیات گل کاری هم می‌کرد، مادرم گل‌ها را هم به اندازه کتاب‌ها خیلی دوست داشت، نیلوفرهای سفیدرنگ، شمعدانی‌های رنگ‌به‌رنگ، پیچ امین‌الدوله، گل‌های شمعدانی و بنفشه‌های داخل گلدان‌ها و خیلی گل‌های دیگر که حتی نامی از آن‌ها نبردم، سالی که اثاث بردیم پدرم زمان زیادی را صرف کارهای حیات کرد، شاخه‌های اضافی را هرس، زباله‌ها را جمع‌آوری و حیات را تروتمیز کرد، بهار سال دوم درست روبروی درخت نارنج یک نهال گیلاس هم کاشت، محله‌ای که در آن زندگی می‌کردیم یکی از قدیمی‌ترین محله‌های آن منطقه بود و همه خانه‌ها حیات دار بودند، بناها دو یا سه طبقه بودند و دارای طراحی مهندسی شگفت‌انگیز و یا معماری خاصی نبودند.

تا مدت‌ها پس از نقل مکان از آن خانه حتی اگر مسیرم هم از آن طرف‌ها بود به آن خیابان سر نمی‌زدم تا مبادا رد پای خاطراتمان از بین برود و آن خاطرات همچون رؤیایی شیرین برقرار نمانند و بعدها که از سر ناچاری بی‌سابقه‌ای ناگزیر به گذر از آن خیابان شدم، همان سنگ‌فرشی که سال‌ها روی آن قدم زده بودم درد دل تنگی وصف‌ناشدنی‌ای را در من رها ساخت، دم آن در - منی که دیگر آن من نبودم - زیر آفتاب زمستان دخترکی را که چشم به مناظر دوخته بود دیدم، دخترکی که با گذر ایام او هم دیگر بزرگ شده بود، چهره‌ای که حتی اگر هم در آلبوم خاطرات من جا خوش کرده بود هرازگاهی در درخشش آفتاب جلوه‌گری می‌کرد و در آلبوم خاطراتم لباس گذشته‌ها بر تن می‌نمود، دخترکی با موهای بافته‌شده به شکل دم‌اسبی ضخیم، دخترکی که در ژست گرفتن ناشی بود، همه خانه‌ها تقریباً یکنواخت بودند با درهای روبروی هم و همگی مشرف به یک خیابان، سال‌های سال در آن خانه زندگی کردیم، روی دیوارهایش صدای کودکی‌مان پیچیده و روی پله‌هایش ردپایمان هنوز برقرار است، اتاق نشیمن بزرگ طبقه بالا که به یک راهروی طولانی ختم می‌شود - و پنجره رو به دریا در همین راهروست - و یک راه‌پله مارپیچ با پله‌های چوبی و دستگیره‌های کنده‌کاری‌شده، در طبقه همکف، یعنی در

طبقه ورودی، در دو طرف راهرویی که در جهت شمال به جنوب امتداد یافته بود، اتاق‌ها، آشپزخانه، حمام و سرویس بهداشتی ردیف بودند، اولین روز اثاث‌کشی را مثل همین دیروز به یاد دارم، اثاثمان را پشت کامیون بار کرده و خشکسالی‌ای را پشت سر گذاشته بودیم، با خاطرات یک شهر برهوت آناتولی که در ذهنمان نقش بسته بود، به این شهر ساحلی، به این خانه آمده بودیم، اولین باری که دریایی را که روی نقشه‌ها «سیاه» معرفی می‌شد می‌دیدم به احتمال زیاد اوایل دهه ۹۰ بود و در زندگی من پیشامدهای مهم و تجربه تغییرات پراهمیت گذشته و پیشرو در ماه سپتامبر رخ می‌داد، مدارس شروع می‌شد و با اثاث‌کشی ما حیاط همسایه‌ها هم خوشحال می‌شدند.

بلبل آوازخوان ترانه‌های غمگین

مترجم: معصومه روستازاده پاشاکی

بلبل آواز خوان ترانه‌های غمگین... (ترجمه معصومه روستازاده پاشاکی)

حاج آقا عارف آهنگساز پرکار موسیقی کلاسیک ترک

می‌خواهم کمی در مورد زندگی حاج آقا عارف و میراثی که برای موسیقی ما به جا گذاشته صحبت کنم، طرفدارانی که از نزدیک به موسیقی، به‌ویژه موسیقی کلاسیک ترکی علاقه‌مند هستند ممکن است با این نام آشنا باشند، اما دوست دارم با این چند سطری که می‌نویسم یاد حاج آقا عارف بلبل آواز خان ترانه‌های غمگین را گرامی بداریم و هم برای نسل جوانی که او را نمی‌شناسند، کمی توضیح داده باشم.

حاج آقا عارف در سال ۱۸۳۱ در استانبول به دنیا آمد، پدرش ابوبکر افندی که در آن زمان سردبیر دادگاه ایوب بود، نام پسرش را عارف گذاشت، عارف کوچولو که تحت تأثیر محیط معنوی محله ایوب که در آن زندگی می‌کردند بزرگ شد، باوجود توجه ویژه‌ای که خانواده به ادب، قوانین گفتار و رفتار، آموزش دینی، عدالت و بسیاری از زمینه‌های دیگر پرورش یافت، از پنج‌سالگی تحصیلات خود را به رسم و رسوم آن زمان در مکتب‌خانه محله شروع کرد و با ریتم آهنگین خود در سرودهایی که در دوران تحصیلاتش می‌خواند و زیبایی صدایش توجه همه را به خودش جلب کرد، آن زمان‌ها در مکتب‌خانه‌ها بچه‌هایی با چنین استعدادی را تحت نظارت بچه‌های بزرگ‌تر می‌گذاشتند تا از آن‌ها حمایت کنند، عارف که با حافظه قوی‌اش، هوش درخشانش، رفتار دلسوزانه‌اش و صدای پر از شور و ذوقش جلب توجه می‌کند، با پسر جوانی به نام محمد ذکایی که ۶ سال از او بزرگ‌تر بود آشنا می‌کنند، برای مدت معینی محمد ذکایی همه آنچه را که می‌دانست به او تمرین می‌دهد، در دوران تحصیلی‌اش متوجه می‌شود که

عارف دانش آموز بسیار باهوشی مانند یک ستاره درخشان است، زمانی که دیگر او قادر به یاددادن چیز زیادی به او نشد، با استاد خود ایوب محمد افندی ملاقات می‌کند تا تحصیلات بهتری را برای او به ارمغان بیاورد و از استعدادهای عارف کوچولو می‌گوید.

آهنگساز ایوب محمد عزیز علاوه بر تعلیم دانش‌آموزان در مکتب‌خانه محله، در کاخ موسیقی همایون هم باید درس می‌داد، کاخ موسیقی همایون یک گروه موسیقی است که برای جایگزینی مهتر خانه (گروه‌های موسیقی عثمانی قدیم) همایون تأسیس شده است که به دلیل عدم مطابقت آن با ساختار عسگری، منصوری و محمدیه با استاندارهای اروپایی از نظر لباس، تجهیزات و سازمان‌دهی لغو شد، اجازه دهید به‌عنوان پاورقی اضافه کنم دونیزتی پاشا، موسیقیدان ایتالیایی، در ۱۷ سپتامبر ۱۸۲۸ به‌عنوان رییس آن منسوب شد، می‌خواهم اطلاعات دقیق‌تری را اضافه کنم و این است؛ کاخ موسیقی همایون هسته اصلی ارکستر سمفونیک ریاست‌جمهوری هم محسوب می‌شود که پس از تصویب قانون ویژه شماره ۶۹۴۰ در سال ۱۹۵۷، نام خود را در صحنه بین‌المللی مطرح کرد، به‌هرحال، بریم سراغ اتفاقات زندگی آقا عارف، آقا ایوب محمد با توجه به هشدار که محمد ذکایی داده بیشتر مراقب عارف هست، بلافاصله متوجه آن استعداد درخشان در او می‌شود. آقا ایوب محمد همچنین مجذوب توانایی او در به‌خاطر سپردن سخت‌ترین آهنگ‌ها با یک‌بار گوش دادن، اجرای بی‌نقص ریتم‌ها و صدای چشمگیرش بود، او را به‌عنوان دانشجویش می‌پذیرد، در روزهای معینی می‌آمد و به او درس می‌داد، ضمناً برای کسانی که یادشان نمی‌آید، توضیح بدهیم: خواندن نت‌ها به همراه تار زدن ریتم نامیده می‌شود، سخت‌ترین ریتم‌ها را با موفقیت تکرار می‌کند، در مدت‌زمان کوتاهی ۳۰ ریتم را یاد می‌گیرد، بعد از مدتی دستش را می‌گیرد و نزد اسماعیل حمام زاده بابابزرگ عزیز، استاد استادان می‌برد، بدین ترتیب سفرش برای شروع موسیقی کلاسیک محقق می‌شود.